

بلاغ

شماره مسلسل ۲۴۴

سال بیست و یکم

دی ماه ۱۳۴۷

شماره دهم

ادبیات فارسی از دید اهل علم

سرمقاله این شماره به متن سخنرانی بلیغ آقای پرفسور رضا رئیس دانشگاه تهران تخصیص داده شده که در طالار دانشکده ادبیات ایراد گردید و مورد تمجید و استقبال تعداد زیادی شنونده قرار گرفت. رئیس دانشگاه تهران چنانکه می دانیم هم اهل علم است و هم اهل ادب، دانش مغرب زمین را با معرفت شرق آمیخته است. در عین اینکه تحقیقات و آثار علمی او شهرت جهانی یافته و حتی در توفیق اخیر امریکاییان در سفر به ماه سهمی ایفاء کرده است، رابطه او با ادب و عرفان ایران هرگز گسسته نشده است، و از این رو، وی شایسته ترین کسی است که بتواند رابطه بین علم و ادب را مطرح کند. پرفسور رضا در رأس دانشگاه تهران که مهم ترین دستگاه فرهنگی کشور است، مسئولیت خطیری برعهده دارد، و با ارادتی که وی به علم و ایران هر دو می ورزد، وصفای نیتی که دارد، می توان یتین داشت که در کار خود توفیق خواهد یافت.

دینما

در آغاز گفتار ناچارم تأکید کنم که در مباحث عمومی، غالباً زبان دقیق علمی مشترک بین گوینده و شنونده و خواننده وجود ندارد، الفاظ ترجمان صادق مفاهیم نیستند و امکان اختلاف نظر موجود است. این اختلاف نظر را باید بکمک کنفرانسهای تخصصی علمی از میان برداشت.

چون در زبان فارسی اصطلاحات علمی فراوان هنوز معمول نشده، اجازه می خواهم

در این بحث بعضی کلمات معمول را آگاهگاه برای معانی وسیعتر و عمومی تر بکار برم- با این توصیف، امیدوارم دانشمندان، نارسائی زبان مرا در توجیه مفاهیم علمی در سطح دریافت عمومی عفو بفرمایند .

گرزبان لفظ اینجا نارساست عذرما پذیر کاین خود نقص ماست

قسمتی که در آغاز موضوع عرض خواهم کرد تا اندازه‌ای مبتنی بر نظریاتی است که پانزده سال پیش عده‌ای از ریاضی‌دانان و مهندسان علوم و اینجانب در عالم علم بوجود آوردیم و پایه‌های تئوری انفورماسیون Informatin theory بر آن قرار گرفت. در تئوری انفورماسیون، سازمان علمی کلیهٔ وسائل ارتباطی را اعم از تلویزیون یا رادار یا تلگراف اندازه میگیرند. بزبان عامیانه میتوان گفت که مفاهیم رامی سنجدند و انتقال مفاهیم را ارزیابی میکنند. این مطلب علی‌الاصول موضوع تخصصی است و بیان آن بدون بکار بردن علائم و ضوابط علم ریاضی کاری دشوار است .

از هجده سال پیش که تحقیق در زمینهٔ مسائل مخابرات الکتریکی می‌کردم این پدیدهٔ نظری در ذهن من قوت گرفت که بسیاری از مسائل علمی و اجتماعی را نیز می-توان يك نوع زبان دانست که دارای الفاظ و اصطلاحات و دستور معینی است. همان طور که يك فرستنده رادیو یا تلویزیون علامات الکتریکی را پخش میکند، ما این علامات را بوسیلهٔ دستگاه گیرنده به صدا یا تصویر تبدیل میکنیم، در غالب امور مثلا در مکالمه یا مناظره معمولی هم میتوان این تشبیه را بکار بست .

در سالهای بعد بر اثر کوشش و تلاش بسیار، چند تن از همکاران و اینجانب، این پدیده‌های ناپخته را جامهٔ عمل پوشانیدیم و بصورتی در آوردیم که در مسائل پخش امواج الکتریکی و کنترل اتوماتیک از دور مورد استفاده قرار گرفت . بطوریکه امروز اگر از اغراق و تبدیل و تعدیل مطالب در انتشارات عمومی هراس نداشتم، عرض می‌کردم که در گسترش علوم فضائی و سیر ماهواره‌ها بگرد زمین و پرواز به ماه تئوری انفور-ماسیون و بالطبع همکاران من و خود اینجانب سهم ناچیزی داشته‌ایم* قدر متیقن

* بر اساس این سخنرانی ، نمایندگی خبرگزاری بین‌المللی اسوشیتد پرس مراتب را برای استفسار و تأیید به مرکز اسوشیتد پرس در امریکا مخابره کرد . تلکس رسیده از امریکا در شب سخنرانی تأیید کرد که : پرفسور رضا رئیس دانشگاه و استاد سابق دانشگاه سیراکیوزا پایه گذاران جهانی انفورماسیون و ارتباطات میباشد .

این خبرگزاری افزود که رئیس دانشگاه تهران بر سیل شکسته نفسی سهم خود را در امور علمی فضائی و تئوری انفورماسیون ناچیز شمرده است و حال آنکه ایشان سهم بسیار شایسته‌ای در این امور علمی داشته‌اند .

این است که قاطبهٔ مهندسی که در علوم فضائی تحقیق و کار میکنند، کتابهای را که در این رشته بتحریر در آورده‌ام در جزو برنامهٔ خود مطالعه کرده‌اند.

زبان محمل مشترکی است بین گوینده و شنونده، یا عبارت اعم، فرستنده و گیرنده، مثلا در زبان نقاشی وقتی ما يك مشت تصویر را می بینیم مفاهیمی را در ذهن می‌آوریم، یا در زبان رادار (Radar) وقتی روی صفحهٔ دستگناه علامات الکتریکی معین ظاهر میشود، چنین استنباط میکنیم که مثلا هواپیما در فلان مسافت در حرکت است. هر زبان الفبائی دارد و از آن الفبا کلمات و جملات ساخته میشود و بوسیلهٔ آن مفاهیم از فرستنده به گیرنده (بمعنی اعم) انتقال پیدا میکند.

بعنوان مثال همانطور که مستحضرید در مسائل زیست شناسی اخیر آکشف‌های بزرگ شده است، باین معنی که باشناسائی ترکیبات شیمیائی مواد حیاتی توانسته‌اند تا اندازه‌ای بزبان توارث آشنا بشوند، و در حقیقت بعضی خواص را که از يك نسل زنده به نسل بعد میرسد بکمک ترکیبات شیمیائی ترجمه کنند. اگر بخواهم بدون وارد شدن در مراحل تخصصی بعضی مقدمات تئوری انفورماسیون Informatin theory را با موضوع ادبیات فارسی تلفیق کنم باید عرض کنم که در غالب مسائل جاری زندگانی میتوان توجیه کرد که فرستنده و گیرنده‌ای باعتبار فلسفی وجود دارد و بعضی مفاهیم یا عناصر از فرستنده به گیرنده انتقال پیدا میکنند و محمل انتقال را ما در مباحث علمی تخصصی زبان نامگذارده‌ایم.

همانطور که انتقال انرژی برق بوسیلهٔ سیم از مرکز برق به منزل شما حدی دارد- یعنی سیم بیش از میزان معینی نمیتواند نیروی برق را بمنزل شما منتقل کند- ما بامدارج علمی توجیه کرده‌ایم که انتقال مفاهیم هم محدود است.

استاد دانشمند به شاگردی که زبان معنوی او را خوب میداند، میتواند بسیاری از مفاهیم و پدیده‌های علمی را در مدت کوتاه‌تری بیاموزد ولی آموختن سخندانی و دانائی حدی دارد.

دقیق‌ترین و استوارترین زبانهای علم، زبان ریاضی است در قلمرو اعداد و اشکال هندسی- امپراطوری‌های بزرگ در هم می‌شکنند، مقررات و قوانین جوامع بشری تعدیل پیدا میکنند، ولی منطق ریاضی و علمی پا برجا و استوار و برای دوست و دشمن یکسان است. مثلا وقتی میگویند چه عددی است اگر آن را در خودش ضرب کنیم

میشود ۱۶، جواب مقرر است (۴ × ۴). همچنین اگر روی صفحه کاغذ دو نقطه متمایز داشته باشیم، این دو نقطه را يك خط مستقیم بهم وصل میکند نه بیش، جواب دقیق است، جای سوء تفاهم نیست، حتی بدانندشان هم نمیتوانند این حقائق را طوری دیگر تعبیر کنند، چون این اصطلاحات در جهان، معنای بین المللی پیدا کرده اند و زبان علم دقیق و استوار است.

هرزبانی دستور و گرامری دارد که مطابق آن عمل میکنند. اگر بازی شطرنج رانوعی محاوره بین بازی کنندگان بپنداریم در این بازی مهرها الفباء زبان را تشکیل میدهند و قوانین حرکت آنها دستور زبان شطرنج است.

مطلب دومی که میخواهم عرض کنم، مربوط به مسئله الفت و لذت است که در این گفت و شنودها یا مکالمه اعم صورت میگیرد. در بازی شطرنج یا درس ریاضی یا مکالمه معمولی، پس از مدتی ممارست و آشنائی به بازی یا مطالب علمی، با الفاظ انس و الفت حاصل میشود. هر چه بیشتر با طرحها و بازیها و ترکیب بندهای نو مانوس میشویم نیروی خلاقه ما بیشتر قوت میگیرد و باز دنبال طرحهای نو تر میرویم. درک این لذت و کوشش است که بازی شطرنج یا حل مسئله ریاضی یا مکالمه و مباحثه فلسفی را جالب میکند. در همه این زبانها که بنده بمعنی اعم استعمال میکنم دستور و گرامری حکمفرما است شبیه با آنچه در زبان فارسی یا هر زبان دیگری معمول است. لذت تابعی است از تسلط ما بر این زبان اعم، و دستور و طرحهایی که دیده ایم در مقابل کلیه طرحهای امکان پذیر. بنظر من تحقیق و خلق کردن و کشف کردن، یعنی در چهارچوب مقررات علم و فن معینی بدنبال ترکیبهای نو و ناشناخته رفتن، عبارت دیگر با مراعات قوانین و زنجیر بندیهایی بازی مشخصی طرحهای نو آفریدن. هنرمند والا گهر کسی است که بجای شکست و شکایت از تنگنای میدان عمل و بازی، در همان صدف خود با مقتضیات محدودی که دارد مرواریدهای تابناک می آفریند.

امیدوارم از این مختصر مقدمه که در آوردم، با تحقیقات خصوصی من مربوط بود خسته نشده باشید. این مقدمه ضرورت داشت تا بتوانیم با هم از دریچه نوی به ادبیات و هنر نظر بیندازیم.

همانطور که نیروی خلاقه شاعر و نویسنده می تواند مثلا در شعر و ادب فارسی با مراعات دستور و قیود زبان فارسی ترکیبهای نو بیاورد، نیروی تفکر ریاضی دان و

عالم هم‌باهوشیاری ارزنده و ممارست بسیار میتواند طرح‌های علمی نو کشف کند. کم‌کم در هر علمی و فنی یعنی در هر زبانی بانقش‌های آن زبان آشنا و مانوس میشویم و بازی یا جستجو لذت بخش میشود.

این کشفها و خلق کردن‌ها ما را میکشانند به زیباشناسی و قبول خاطر - پیشروان علم و فن و هنر از ضمیر خودشان جهان‌های نو بیرون می‌آورند - وقتی يك شعر تازه، يك روش نقاشی نو، یا يك کشف علمی، یا يك ماشین؛ مورد پسند و الفت عده‌ای از اهل فن قرار گرفت آنوقت مردم هم کم‌کم به زیبایی یا فایده آن پی می‌برند و باین ترتیب مکتب‌های نو رواج می‌یابد.

اما نکته‌ای که می‌خواهم ضمناً در اینجا باز تأیید کنم، این است که زیبایی و لذت بخشی این زبانها و هنرها و علم‌ها امر مطلق نیست. زیبایی تابعی است از دستور زبان و میزان انس و الفت گیرنده و فرستنده و ممارست بسیاری از عوامل دیگر که ممکن است مورد نظر آن دو باشد.

البته میشود زیبایی لذت و سایر کیفیات را هم بوجه علمی تجزیه و تحلیل کرد، و در صورت لزوم همه این مطالب را تا حدی با ترازوی کمیت سنجید ولی در اینجا وارد این مباحث علمی تخصصی نمیشوم.

يك نکته دیگر هم لازم است عرض کنم که هر دستگاه و سیستم علمی قواعد و دستور زبان معینی دارد و فقط و فقط در چهار چوب دستور آن زبان میشود سؤال و جواب، و گفت و شنود داشت و ترازوی ارزش‌یابی تعبیه کرد.

اینکه در ریاضیات و علوم بخلاف ادبیات و هنر کمتر سوء تفاهم دست میدهد از اینروست که کلمات و علائم معانی نسبتاً دقیق دارند و فرهنگ‌های علمی که میراث معرفت بشری است قبول و استعمال همگانی یافته‌اند. با این حال در علوم هم گاهی اشتباهات ناشی از ترجمانی بی دقت مفاهیم در قالب‌های الفاظ دست می‌دهد، حتی بزرگان علوم ریاضی و فیزیک قرن بیستم از این خدشه‌ها خالی نبوده‌اند. بنظر من تئوری مجموعه‌ها Set theory که امروز در دبیرستانهای کشورهای پیشرفته در کلاسهای ریاضی درس میدهند، منطقی است بسیار روشن و ضروری برای همه کس. این درس منطق را میتوان در چند ساعت فرا گرفت.

من امیدوارم در دانشگاه تهران و سائلی فسرهم بیاوریم که در همه رشته‌های دانشگاه، دانشجو در چند ساعت با این منطق ساده آشنائی پیدا کند.

در زبانهای معمولی سوء تفاهم بسیار است، چون دقت علمی برای تعریف کلمات و قواعد زبان صددرصد درست نیست. مثلاً کلمه «شراب» یا کلمه «سرو» مفاهیم گوناگون در ذهن ادیب فارسی زبان ایجاد میکند ولی در کتاب ریاضی معانی الفاظی مانند مثلث یا مربع یا حاصل ضرب دقیقاً در آغاز کار توجه میشود. از اینروست که ماشینهای حساب توفیق یافته اند که کتابهای ریاضی و علمی را مثلاً از روسی یا انگلیسی ترجمه کنند، چون به اصطلاح علمی ترجمانی يك به يك one.to. one تا اندازه ای میسر است ولی ماشینها ناچار در ترجمه امور هنری و ادبی فرو خواهند ماند. تنها ماشینهای حساب کمپیوتر Computer در کار ترجمه و خلق کردن آثار هنری در سطح بالا ناتوان نیستند، ماشین عظیم خدادادی هم در انجام این برنامه هانار سا است. از اینروست که می بینیم ترجمه حافظ به انگلیسی یا ترجمه شکسپیر بفارسی آن شور اصلی را ندارد.

گفتن نا گفتنیها مشکل است نیست این کار زبان کار دل است درست است که در زبانهای معمولی مجال اشتباه زیاد است و نقل مباحث علمی و فلسفی بدون سوء تفاهم مقدور نیست، ولی بهمین علت هم دایره نوسازی و رنگ آمیزی و خلاقیت و وسعت دارد. دریاهاى ذوق و شور و شعر و هنر و دشت های پر- طراوت فلسفه که ادبا و نویسندگان و هنرمندان و نقاشان جهان دائماً می آفرینند، بر اثر آن است که میدان عمل و آزادی و آفرینش در زبان هنر وسیع است و زنجیرهای گرامر علمی ما را به بنیان پولادین اصول و مقررات زبان ریاضی و فیزیک میخکوب نکرده اند.

چگونه طوف کنم در فضای عالم قدس

که در سراجۀ ترکیب تخته بند تنم

در ادبیات، زیبایی از دو منبع اصلی سرچشمه میگیرد یکی زیبایی ترکیب مفاهیم و دیگری زیبایی ترکیب کلمات و لباس و قالب آن مفاهیم - منتها این نکته را هم باید در نظر داشت که در سرحد ادب و هنر بخصوص شاهکارهای عرفان زبان فارسی، مفهوم و لفظ و عاشق و معشوق و حتی فرستنده و گیرنده همه درهم می آمیزند و مخلوط میشوند.

ترجمه يك به يك در شاهکارهای ادبی همیشه مقدور نیست، چه بسا يك قالب لفظ از مفاهیم رنگارنگ انباشته میشود. بیتی از حافظ را مثال می آورم:

شد رهن سلامت زلف تو وین عجب نیست

گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد

اگر این شعر را بزبان ساده فرنگی ترجمه کنیم باتصوری که از راهزن و دزد در ذهن می‌آید خیال نمیکنم ترجمه‌ صوری این کلمات و تشبیهات، لطافتی در خاطر ایجاد کند. حد اعلی این است که تصور کنیم مانند فیلمهای هالیوود راهزن پرروئی راه را بر کاروان ببندد. با اینحال گاهی هم دیده می‌شود که يك اثر ادبی ایران را بهمین نظر که فلان خارجی به آن علاقمند شده ارزش میگذارند در صورتیکه احتمال می‌رود که درك دقائق معانی برای آن محقق فرنگی که دستاویزش کتابهای لغت و تفاسیر غیر قابل اعتماد بوده است اصلا مقدر نبوده است (البته معدودی ایران شناسان گرانقدر را نباید در این ردیف گذاشت). وقتی بازبان عارفانه حافظ انس گرفتیم و آهنگ الفاظ و شبکه ارتباط آنها باهمدیگر، در گوش مانند نغمه داودی طنین افکند، آنگاه تخیل می‌کنیم که ممکن است منظور از زلف دام و زنجیر جلوه‌های دنیای مادی در مقابل صفای روحانی و سلامت نفس و آزادگی و رستگاری جاوید باشد. شاید حافظ میگوید: خداوندا تو این همه جلوه‌ها و زیباییهای غیر مجاز و گرفتاریها و دلهای فریبنده را خودت آفریدی، ما با ضعف بشری طبیعی است که در مقابل این همه عشوهِ های دنیا فریب میخوریم، فریب خوردن ما بیکه تازان که سهل است، هیچ کاروان فضیلت و تقوی هم از این راهزنان مال و جاه و مقام مراتب دانش صوری جان سالم بدر نخواهد برد. اینجاست که باحافظ هم داستان می‌شویم و در دل می‌گوئیم:

شد رهن سلامت زلف تو وین عجب نیست

گر راهزن تو باشی صد کاروان توان زد

من خیال میکنم امکان ترجمه شورانگیز شاهکارهای عرفان فارسی از این قبیل بسیار بسیار کم است و علی‌الاصول درك زیباییهای اعلای هنری جهان را باید حتی- الامکان در همان شرایط اصلی و محیط اصیل خلاقیت آن آثار جستجو کرد.

دانشمند زبان شناس ممکن است این بیت عارفانه حافظ را بزبان دیگری ترجمه کند ولی برای ذوق شخصی من دشوار است که بپذیرم که مترجم بتواند قالب- هائی به این زیبایی در زبان دیگری تلفیق کند، اگر هم کسی در این ترجمانی توفیق استثنائی حاصل کند برای من فرصت این ممارست نیست که بر اثر آن، کاشف و شاهد شاهکاری در سرحد سخندانی و زیبایی و جمال باشم. برای من از نظر علمی دشوار است

که بپذیریم که مترجم زبان شناس، این درهم آمیختگی مفاهیم و قالبها را در دو زبان بخوبی درک کند و علاوه بر آن در این نقل و انتقال مفاهیم و بسط اصطلاح علمی بازده (Rendement) آن هم در سرحد بلاغت باشد (چنانکه پیشتر عرض کردم نقل و انتقال مفاهیم را نیز میتوان با جوه علمی سنجید و درباره محدودیت و بالنتیجه بازده آن بحث کرد).

وقتی گیرنده و فرستنده وظایف خود را تعویض کردند مسئله گفت و شنود و سؤال و جواب برقرار میشود، این یکی از مسائل اساسی معرفت است. در علوم ریاضی و عقلی سؤال و جواب فقط در چهار چوب یک سازمان و سیستم منطقی - Logical Structure - صورت میگیرد. سؤالی که از چهار دیوار اصول آن علم قدمی بیرون بگذارد اصلاً نمی‌بایست مطرح شود. مثلاً اگر سؤال کنیم که از نقطه‌ای بروی زمین کسی در جهت نصف النهار معینی حرکت کند، بعد بکجا میرسد؟ جوابش این است که به همان نقطه و مبدأ برمی‌گردد. این سؤال و جواب در وادی هندسه اقلیدس صورت گرفته است و ما میدانیم که شکل زمین کروی است. این سؤال درباره کره مفهوم دارد و آن جواب برای کره صادق است اما اگر همین سؤال را در باره جهان آفرینش عنوان کنیم، دیگر سؤال پذیرش و استواری خود را از دست میدهد. سؤال مذکور وقتی تحقق منطقی مییابد که مفهوم علمی (نه احساسی) جهان آفرینش و معنی جهت و حرکت در آن توجیه شده باشد و در بعضی فضاهای ریاضی اساساً زاویه و جهت ممکن است وجود نداشته باشد. تا چهار چوب هندسه فضا مفروض نشود، جوابی بر اینگونه پرسشها متصور نیست.

حدت ذهن و عمق نظر حافظ است که بدون درک مدارج علمی تخصصی این گونه دشواریها را خوب حس میکند و از اعماق ضمیر فریاد برمی‌دارد که:

این راه را نهایت صورت کجا توان بست

کش صد هزار مشکل بیش است در بدایت

همچنین در منطق دو گانه (Boolean Algebra) که امروز حتی در مدارس متوسطه اروپا و آمریکا تدریس میکنند، فقط دو عنصر وجود دارد: صفر و یک.

نفس عمل جمع را چنین تعریف میکنند: میگویند یک بعلاوه یک مساوی یک است. در چنین سازمان منطقی نمیتوان سؤال کرد که مثلاً یک بعلاوه دو چقدر است

چون عدد دو در دستگاه این منطق وجود ندارد .

از این مقوله بگذریم. یکی از خصایص علم این است که سوال خوب و صحیح را محدود میکند. سوال کردن مشکل است اما دشواری جواب دادن هم معقول است. روی همین نظر کلی است که می بینیم در علم هر روز سوالات نو طرح میشود، جواب های تازه پدید می آید. مثلاً وقتی در اوایل قرن بیستم ریاضی دان بزرگ آلمانی هیلبرت (David Hilbert) چند مسئله ریاضی که در آن عصر لاینحل بنظر میرسید، مطرح کرد، اینک بعد از پنجاه سال بسیاری از آن مشکلات کامل حل شده است. عموماً سوالهای مشکل ریاضی یا فیزیک و علوم در زمان ما در مدت چند سال روشن میشود - پیشرفت های عظیم و سریع صنعت فضا نوردی و دستگاههای خودکار کنترل از دور مریخ سرعت و پیشبرد مسائل علمی است .

این واقع بینی و گامبرداری منظم در راههای پیش بینی شده از خصوصیات علم و تکنولوژی است. معلوم نیست پیشرفت علم و صنعت در پنجاه سال آینده از آنچه که در سه هزار سال پیش بدست آورده ایم کمتر باشد . اما در هنر و فرهنگ اینطور نیست. مقررات و گرامرهای سنتی خطا و استثناء را تا حدودی مجاز می شمارند، شاعران و هنرمندان خلاق مسائل فرهنگی و هنری و فلسفی را که با جان و روح انسانها و روابط ایشان سروکار دارد مطرح میکنند، این سوالها گاه بیگانه از چهارچوب تعریف و گرامر علم مورد بحث بیرون می روند، چون اساساً خود چهارچوب هم مشخص نیست بهمان نسبت هم جواب دادن به این سوالات دشوار است. اگر اهل ادب بر من خرده بگیرند میتوانم عرض کنم که این همه بحثهای لذت بخش هنری و فرهنگی و فلسفی و علوم انسانی که قرنها در فضای مدارس بشریت طنین انداخته، از همین نوع است بگفته حافظ :

گفتگوی من و دلدار مرا پایان نیست آنچه آغاز ندارد نپذیرد انجام

در سرحد علم سوال دقیق بدشواری طرح میشود ولی کشف جواب دقیق مقدور است. در مورد شعر و ادب مراتب متفاوت است. در دریای فرهنگ و هنر شور و شرر و طوفان، کشتی سوال و جواب را در هم میکشد. غالباً نوآموزان و داعیه-

داران و کم تجربه‌های ادب و هنروقتی در این ورطه افتادند آنگاه بسراغ علم و منطق و صرف و نحو میروند ولی هنرشناسان میدانند که این کار حاصلی ندارد، صلاح در پیروی از صاحب نظر طوفان دیده و محوشدن و اتحاد عاشق و معشوق است.

در این ورطه کشتی فروشد هزار
 در این بحر جزمرد داعی نرفت
 که پیدا نشد تختهٔ برکنار
 گم آن شد که دنبال داعی نرفت

در علم کار آموختن الفباء یعنی دستور و باصطلاح دیکسیونر علمی نسبة سهل است. طلبهٔ علم دائماً در تفکر و تحقیق و تجسس و گفت و شنود دقیق است و شوالیات او راهی به جواب دارند. مدارج لذت علمی در خلق و تکوین و تشخیص راه رسیدن از معلوم به مجهول است. زیست عالم محقق در کشف این راه‌های تازه است.

در فرهنگ و هنر، زبان پهناور و کتاب لغت بی انتها است. کشش و کوشش و زیست هنرمند در جهان هنری است که پیش از او خلق شده است.

با اینحال هنرمند خلاق هم مثل محقق دائماً در جستجوی نقش‌ها و پدیده‌های نو و ایجاد گلستانهای تازه است، اما غالباً جواب مسئله برای هنرمند معلوم نیست؛ ولی سرخوشی او هم در این نابسانی و سرگردانی اوست.

با هیچ کس نشانی زان دلستان ندیدم

یا من خبر ندارم یا او نشان ندارد

هر قطره‌ای در این ره صد بحر آتشین است

دردا که این معما شرح و بیان ندارد

بنظر من گرفتاری در این هردو است، نه او نشان دارد و نه ما خبر داریم. این سرشکستگیهای جانسوز مایهٔ نورافشانی هنرمند و ماجرای زندگانی اوست. هنرمندان کم بینش مبتدی و مدعی، در ظلمت دنبال راز پوشیده میگردند، اما هنرمند حکیم بر این نکات واقف است و در دل میگوید:

اگر چه موی میانش به چون منی نرسد

خوش است خاطر من از فکر این خیال دقیق

هنرمند نو آموخته که همبستگیهای علم و فرهنگ را خوب درک نکرده، و بعلت دوری از منطق و علوم عقلی احیاناً «علم‌زده» هم شده است بجای اینکه فضای سینه را

از دوست پر کند در تلاش می افتد که مرغ هنر را بدام منطق ببندازد و دستور و نحو هنر را انسان که خودش می داند بر حال و محو، فرمانرو کند.

من در لذتجویی و ارزیابی از مدارج هنری و ادبی زبان فارسی هیچگاه این پای بندی را نپسندیده ام. به تذکرة الاولیای عطار و سایر کتب فلسفی عرفانی و گفته های سعدی و فردوسی و دیگران از دریچه خرد گیری علمی و بایگانی الفاظ بازره بینی عقل نگاه نکرده ام. البته این سلیقه خصوصی من بوده است.

زهد رندان تو آموخته راهی بدهی است

من که بد نام جهانم چه صلاح اندیشم
در باره فرهنگ و ادب ایران گفتمی بسیار است تا آنجا که من با همه سالهای
مهجوری گاهی پیش خود خیال می کنم که :

قصه ها دایم زانها که نیاید بسخن نکته ها دایم زانها که ننگجد بسرود

اما چون در دانشگاه و در ایران ارباب هنر و دانشمندان ادیب بسیارند ، ادای مطالب ادبی تخصصی را بقلم شبوا و بیان شیرین ایشان بر گذار میکنم . این مختصر وظیفه ای بود که من در افتتاح این رشته سخنرانی های ادبی داشتم .

آقایان ادبا و نویسندگان! شما وارث گنجینه عظیم هنر و فرهنگ ایران هستید. باز وظیفه شماست که آینده فرهنگی روشنی را که در پرتو همت شاهنشاه آریا مهر در افق ایران پدیدار شده به هموطنان و جهانیان ارائه فرمائید .
امروز که ایران آماده جهش بزرگ فرهنگی و اقتصادی است؟ رسالتها و ارشاد های شماست که باید در دانشجویان و دانشگاهیان تحرك و عشق بتحقیق و شوق معرفت طلبی ایجاد کند .

این خون که موج میزند اندر جگر ترا در کار رنگ و بوی نگاری نمیکنی
در آستین زلف تو صد نافه مدرج است و آن را فدای طره یاری نمیکنی
امیدوارم که هنر نمائی شما ارباب قلم و ادب، سهم بسیار بزرگی در انجام انقلاب آموزشی داشته باشد .

در این مورد اینجانب در حدود اختیارات خود دانشگاه تهران را متعهد میکنم به تقدیم دو جایزه، هر یک معادل پنجاه هزار ریال برای بهترین اثر تحقیقی مربوط به

تاریخ و فرهنگ و ادبیات ایران که در سال تحصیلی جاری در دانشگاه تهران تدوین شود، همچنین پنج جایزه ده هزار ریالی برای برجسته ترین آثاری که در این زمینه‌ها دانشجویان دانشگاه تهران تحریر کنند.

قطع دارم شما بامن هم عقیده‌اید که نباید بانتظار نشست که فلان استاد خاور-شناس فرنگی بخشی از تاریخ یا نقشی از زیبایی فرهنگ ما رادریکی از گوشه‌های بازار معرفت جهان عرضه کند. البته دقت و ممارست مستمر این استادان ایران دوست قابل تحسین است، ولی دانشجویان ما نیز باید بیشتر همان شیوه‌ها را فراگیرند و به سرعت در وادی تحقیق پیش بروند. نظر بدلائلی که بیشتر عرض کردم در بسیاری از مطالعات هنری و فرهنگی و تاریخی ایران، ایرانی هنرمند میتواند از بینش مخصوص و زبان‌دانی خویش بوجه اعلی بهره‌ور باشد.

امیدوارم استادان دانشگاه تهران بکمک مقامات رسمی، طرحی بریزند که فرهنگ و ادب فارسی و تاریخ جامع ایران زیر نظر دانشمندان ایرانی با برنامه دقیق‌تری تنظیم شود.

این فرهنگ را باید جامعه مناسبی پوشاند و روانه مراکز معرفت جهان کرد. همچنین در صلاحیت شماست که واردات خواننده و ناخوانده هنر و ادب جهان را که بسرزمین ماهجوم آورده جامعه ایرانی ببوشانید و این جامعه غرب زدگی را که بخشی از مردم ایران را پوشیده بدور بیندازید.

برون خرام و ببرگوی خوبی از همه کس

سزای حور بده رونق پری بشکن

چو عندلیب فصاحت فروش شد حافظ

تو قدر او به سخن گفتن دری بشکن

از برنامه‌های مهم ادبی دانشگاه یکی گسترش زبان فارسی برای جذب و ترجمه مفاهیم نو از علوم تخصصی فنی، پزشکی، قضائی، علمی و فلسفی است. ما سعی خواهیم کرد که در حدود امکانات مالی دانشگاه اساتیدی که بزبان و فرهنگ زیبای فارسی تسلط دارند در دانشگاه جمع کنیم و مرکزی بوجود بیاوریم که در آن گسترش زبان فارسی در سطح بالا مورد نظر باشد. در سطح متعارف نیز جوانان و دانشجویان را هدایت خواهیم کرد که زیر نظر استادان دانشکده‌های

مختلط به ترجمه کتابها و مدارك علمي و فني پردازند و اين دائره در دانشگاه در آينده نزديك شروع بكار خواهند كرد .

خلاصه عرايض من اين بود كه بسياري از فعاليتهاي علمي و هنري بشر را ميتوان بصورت زباني دانست. انتقال مفاهيم قواعد و حدودي دارند ، زبان علم دقيق و مجموع است، زبان هنر آزادوپريشان، هنرمند و عالم محقق هر دو در كار تكوين و آفريش اند، يكي سرگشته است و ديگري بسوي آينده ميراند ، جامعه باين هر دو نيازمند است .

اما اينكه تاچه حد فرهنگ و هنر مثبت و پيشرو، بشر را در پيشرفت علوم تكنو-لوژي و نوسازي تمدن جهاني ارشاد ميكند خود مبحثي است كه بايد در موقع مناسبترى بآن پرداخت . همينقدر عرض ميكند كه در مورد بخصوص كارهاي تحقيقي خودم كه در مجامع علمي پذيرش جهاني يافت، اذعان دارم كه تا اندازه اي از سرچشمه فرهنگ و ادب فارسي فيض و ارشاد يافته ام . اهل معرفت مي دانند كه ورزش زيبا شناسي در مدارج فرهنگ و هنر تاچه اندازه در پرورش نيروي بينش و رهروي و راهنمائي مؤثر است .

از عنايتي كه نسبت بدان دانشگاه تهران و رشته هاي سخنراني و شخص اينجانب مبذول فرمودند بي نهايت سپاسگزارم و با اين ابیات حافظ كه در زبان ادب، مناسبتي هم با كارهاي علمي و سرگذشت اينجانب دارد، سخنراني را پايان ميدهم :

سالها پيروي مذهب رندان كردم
تا به فتواي خرد حرص بزدان كردم

من به سر منزل عنقا، نه بخود بردم راه
قطع اين مرحله با مرغ سليمان كردم

از خلاف آمد عادت بطلب كام كه من
كسب جمعيت از آن زلف پريشان كردم

دارم از لطف ازل جنت فردوس طمع
گرچه درباني ميخانه فراوان كردم

اين كه پيرانه سرم صحبت يوسف بنواخت
اجر صبري است كه در كلبه احزان كردم